

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی، تهاجمی یا

تدافعی؟

احسان فلاحی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

علی امیدی*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۵/۱۵

چکیده

دو نگاه متفاوت به سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی وجود دارد. نظر اول معتقد به تهاجمی بودن رفتار منطقه‌ای ایران است. دیدگاه دوم سیاست خارجی ایران را تدافعی می‌پندارد. برداشت نخست نتیجه نگاه به سیاست خارجی ایران به‌عنوان کلی است که هسته کانونی آن، رویکرد ایران به نظام بین‌الملل و به‌شکل ویژه خاورمیانه است؛ دیدگاه دوم رفتار منطقه‌ای ایران را در قفقاز جنوبی به‌شکل جداگانه ارزیابی می‌کند. این نوشتار با تکیه بر دیدگاه دوم، نیم‌نگاهی به نگرش اول نیز دارد؛ زیرا در عالم واقع برداشت بازیگران از سیاست منطقه‌ای یکدیگر، فقط از شواهد مربوط به آن منطقه ریشه نگرفته است؛ بلکه متأثر از راهبرد کلی حاکم بر سیاست خارجی و رفتار کشورها در سایر مناطق است. بر این اساس این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است که آیا سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی تهاجمی است یا تدافعی؟ برداشت بازیگران رقیب از رفتار ایران در قفقاز جنوبی چگونه است؟ و بازخورد این برداشت در سیاست‌گذاری آن‌ها در برابر ایران چه خواهد بود؟ «رفتار ایران در قفقاز تدافعی است؛ اما فضای کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران سبب شده است که برداشتی تهاجمی از کنش ایران در قفقاز جنوبی شکل بگیرد؛ بنابراین بازیگران فعال در قفقاز جنوبی در مقابل سیاست منطقه‌ای ایران رویکرد بازدارندگی به‌کار گرفته‌اند.» این فرضیه در چارچوب نظریه ادراکی رابرت جرویس بررسی شده است. روش این نوشتار توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها

ایران، ائتلاف و اتحاد، رابرت جرویس، سیاست تدافعی، سیاست تهاجمی، قفقاز.

مقدمه

پیوستگی فرهنگی، قومی، مذهبی، زبانی و جغرافیایی قفقاز جنوبی با ایران از عوامل آشکاری است که ایران را ناگزیر در مسائل این منطقه دخیل می‌کند. ایران و قفقاز جنوبی در دوره‌هایی از زمان، تاریخ مشترک دارند. این منطقه در دوره‌های مختلف بخشی از خاک ایران بوده است و در دوره‌هایی روس‌ها و ترک‌ها بر آن حکومت رانده‌اند. فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ شرایطی پدید آورد که ایران را برای اولین بار پس از قراردادهای گلستان ۱۸۱۳ و ترکمنچای ۱۸۲۸ در برابر منطقه‌ای مستقل قرار داد که به‌نوعی دچار خلأ قدرت بود. بدین سبب از آن زمان تاکنون پندارهای متفاوتی درباره سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی شکل گرفته است. چگونگی برداشت بازیگران ذی‌نفع از رفتار منطقه‌ای ایران به نتایج متفاوتی در سیاست‌گذاری آن‌ها منجر می‌شود. به همین جهت بررسی این موضوع که سیاست ایران در قفقاز جنوبی تهاجمی است یا تدافعی اهمیت ویژه‌ای دارد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ شائبه صدور انقلاب و گرایش‌های ایدئولوژیک به سیاست منطقه‌ای ایران نسبت داده می‌شد (Hunter, 2010: 169); بنابراین در آن زمان پنداری آرمان‌گرایانه در مورد سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی وجود داشت؛ اما پیشینه سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی بعد از سال ۱۹۹۱ نشان می‌دهد که انگیزه‌های ژئوپلیتیکی و سیاست‌های واقع‌گرایانه مبنای عملکرد منطقه‌ای ایران بوده است. بنابراین بر اساس موضع‌گیری ایران در مهم‌ترین وقایع پیش‌آمده در قفقاز جنوبی (جدول ۱) می‌توان مدعی شد که گذر زمان مبنای واقع‌گرایانه سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی را تأیید کرده است. اگر چه مدل‌های رفتاری متنوعی برای سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی تصورپذیر است؛ اما هدف نوشتار پیش‌رو، ارزیابی سیاست خارجی ایران در قالب نظریه ادراکی رابرت جرویس است. بنابراین این پرسش اصلی مطرح می‌شود که برداشت بازیگران ذی‌نفع از رفتار ایران در قفقاز جنوبی مبتنی بر واقع‌گرایی تهاجمی است یا تدافعی؟ برای پاسخ منطقی به این پرسش دو پرسش فرعی قابل طرح است: نخست اینکه برداشت بازیگران رقیب از رفتار ایران در قفقاز جنوبی چگونه است؟ و دوم اینکه بازخورد این برداشت در سیاست‌گذاری آن کشورها در برابر ایران چه خواهد بود؟ فرضیه نوشتار این است: «رفتار ایران در قفقاز جنوبی تدافعی است؛ اما فضای کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران و نمود آن در خاورمیانه سبب شده است که برداشتی تهاجمی از رفتار منطقه‌ای تهران در قفقاز جنوبی شکل بگیرد؛ بنابراین بازیگران حاضر در این منطقه رویکرد بازدارندگی در برابر ایران را به‌کار گرفته‌اند.» به عبارتی دو فرضیه رقیب در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. آنچه که از سوی خود ایران و تا حدودی متحدان منطقه‌ای آن به‌عنوان سیاست تدافعی پنداشته می‌شود از سوی دیگر کنشگران حاضر در قفقاز جنوبی با ماهیت

تهاجمی نگریده می‌شود؛ زیرا رقبای ایران در برآوردهای خود، سیاست قفقازی این کشور را به صورت جداگانه در نظر نمی‌گیرند؛ بلکه آن را در قالب رفتار کلی سیاست خارجی ایران ارزیابی می‌کنند. هسته اصلی رفتار سیاست خارجی ایران چگونگی تعامل و تقابل کشور با نظم و نظام بین‌الملل است که در سال‌های اخیر بیشترین نمود را در خاورمیانه داشته است؛ ولی آثار آن در دیگر مناطق ژئوپلیتیکی مجاور ایران از جمله قفقاز جنوبی دیده می‌شود.

نظریه ادراکی رابرت جرویس^۱

رابرت جرویس از نظریه پردازان برجسته کاربرد روانشناسی در سیاست بین‌الملل است. وی در کتابی با عنوان «ادراک و سوء ادراک در سیاست بین‌الملل»^۲ به سه متغیر دیوانی (قواعد و مقررات نهادها)، سیاست داخلی (عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی) و سیستم بین‌المللی (محدودیت‌های ساختار بین‌الملل) در شکل‌دادن به تصمیم‌های سیاست خارجی کشورها توجه می‌کند؛ اما جرویس این سه سطح تحلیل را برای توضیح سیاست خارجی ناکافی می‌داند و از این رهگذر به سطح چهارمی با عنوان ادراک بازیگران می‌رسد (Jervis, 1976: 120). وی معتقد است که باید بین دو محیط روانی و عملیاتی تفاوت قائل شویم. محیط روانی، همان مدل ذهنی رهبران است که بر اساس آن جهان را درک می‌کنند و محیط عملیاتی، جهان واقعی است که سیاست‌ها در آن اجرا می‌شوند. تصمیم‌ها و سیاست‌های سیاست‌مداران متأثر از پندارها و برداشت‌های آن‌ها است که ممکن است با واقعیت ناسازگار باشد. هرگاه این سوء برداشت‌ها با اشتباه محاسباتی همراه شوند ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای کشور و نظام سیاسی در پی داشته باشند. تصور نادرست صدام حسین از چگونگی واکنش و رفتار دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین میزان قدرت کشورش، سبب شد به حمله ناموفقی به کویت دست بزند و این برآورد نادرست، نابودی او را رقم زد. همین برداشت‌های ادراکی نادرست کافی بود که هیتلر جهان را به آتش بکشد. جرویس معتقد است که دولت‌ها با فرستان نشانه‌هایی تلاش می‌کنند که تصور دیگر بازیگران را در برابر خود شکل دهند تا بدین وسیله کنش‌ها و واکنش‌های آن‌ها را نسبت به خود جهت بدهند و آن را پیش‌بینی‌پذیر سازند (Jervis, 2002: 296)؛ اما وی در نظریه‌های خود به این مسئله نیز اشاره می‌کند که تصمیم‌گیرندگان، با سندروم محدودیت‌زای شناختی^۳ روبه‌رو هستند و به دنبال آن دولت‌ها به‌عنوان واحدهای اصلی سیاست بین‌الملل با محدودیت مشابه روبه‌رو هستند. بر اساس این دیدگاه روانشناسانه، دولت‌ها در فرایند

1. Robert Jervis
2. Perception and Misperception in International Politics
3. Limiting Cognitive Psychology Syndromes

تصمیم‌گیری به ساده‌سازی روی می‌آورند. در این روند، منطق روانی بیش از منطق محض^۱ کارایی می‌یابد (Jervis, 1976: 118)؛ یعنی داده‌هایی که با نظام ادراکی و اعتقادی تصمیم‌گیرندگان (دولت‌ها) هماهنگ نباشد، وارد جریان تصمیم‌گیری نمی‌شود. تأثیرگذار نبودن این داده‌ها در جریان تصمیم‌گیری به دو شکل رخ می‌دهد. این داده‌ها یا از ابتدا حذف می‌شوند یا از آن‌ها تفسیر منفی ارائه می‌شود؛ بنابراین ممکن است که ادراک دولت‌ها با نشانگان نوین هماهنگی پیدا نکند. برای نمونه دولت «الف» با فرستادن نشانگان تدافعی از دولت «ب» انتظار دارد که آن نشانه‌ها را درک و بر اساس آن سیاست‌های خود را تنظیم کند. در حالی که این نشانه‌ها پیش از اینکه بر تصمیم‌های دولت «ب» تأثیر بگذارد از فیلترهای ادراکی آن دولت رد می‌شود؛ بنابراین ممکن است که نشانه‌های تدافعی دولت «الف» بی‌اهمیت برآورد شوند یا حتی معنای متضادی از آن‌ها برداشت شود. بر اساس این نظریه، نگارندگان معتقدند که دولت‌های بزرگ‌تر در شکل‌دادن به ادراک کشورهای کوچک در برابر دولت‌های دیگر تأثیرگذارند؛ بنابراین به‌شکل غیرمستقیم به سیاست‌های آن‌ها جهت می‌دهند. آمریکا، روسیه و ترکیه در قفقاز جنوبی چنین کارکردی دارند.

برداشت از سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی

همان‌گونه که در چارچوب نظری بیان شد، کنش و واکنش دولت‌ها به سیاست‌های یکدیگر فقط متأثر از محیط عینی نیست. همچنین روابط دولت‌ها فقط رابطه‌ای دوطرفه صرف نظر از منافع و برداشت‌های سایر بازیگران نیست. نوع تعامل بازیگران با یکدیگر متأثر از محیط روانشناسی و عینی بوده و نوع جهت‌گیری قدرت‌های بزرگ نسبت به یک بازیگر، روابط دولت‌های دیگر را نسبت به آن بازیگر تحت تأثیر قرار می‌دهد. معمولاً ابهام در انگیزه کشورهای سبب به‌وجود آمدن شرایط نبود قطعیت می‌شود و شرایط نبود قطعیت به معنای امنیتی می‌انجامد. میان کشورهایی که صلح مردم‌سالارانه برقرار است درجه‌ای از شفافیت در سیاست‌گذاری وجود دارد که دولت‌ها را از نیت‌های یکدیگر مطلع می‌سازد. اما کشف انگیزه دولت‌های خارج از منطقه صلح لیبرال مانند قفقاز جنوبی و همسایگان آن، دشوار است؛ بنابراین جای طرح این پرسش است که انگیزه تهاجمی یا تدافعی ایران در قفقاز جنوبی را چگونه باید تشخیص داد؟ بر اساس برخی شاخص‌ها امکان ارزیابی انگیزه تدافعی یا تهاجمی به‌طور نسبی و نه قطعی امکان‌پذیر است. به‌کارگیری رویکرد ایدئولوژیک، چگونگی رفتار در برابر همسایگان ضعیف‌تر، سیاست در برابر اقلیت‌های داخلی (Kydd, 1997: 117)، سیاست‌های اقتصادی و نوع روابط با قدرت‌های بزرگ از این

شاخص‌ها است. نگارندگان برای ارزیابی رفتار منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی از این چهار عامل استفاده می‌کنند:

۱. رفتار ایدئولوژیک یا ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی؛
۲. راهبرد امنیتی در قفقاز جنوبی؛
۳. سیاست اتحاد و ائتلاف در قفقاز جنوبی؛
۴. تعاملات دوجانبه در قفقاز جنوبی.

رفتار ایدئولوژیک یا ژئوپلیتیک ایران در قفقاز جنوبی

در زمان فروپاشی اتحاد شوروی بیش از ده سال از انقلاب اسلامی ایران گذشته بود و جنگ هشت‌ساله با عراق نیز پایان یافته بود. هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت باهدف بازسازی خرابی‌های جنگ، سیاست خارجی عمل‌گرایانه در پیش گرفته بود. در نتیجه، انگیزه‌های ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران کم‌رنگ شده بود (Hunter, 2010: 172). بر همین اساس با وجود تأثیر عمیق ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران، سنگ بنای اولیه رابطه با کشورهای قفقاز جنوبی براساس انگیزه‌های ژئوپلیتیک و واقع‌گرایانه بنا نهاده شد (Sadri, 2012: 386). اولین و مهم‌ترین نمود رفتار واقع‌بینانه ایران در قفقاز، به‌کارگرفتن سیاست بی‌طرفی در برابر منازعه قره‌باغ بود که جمهوری آذربایجان را با اکثریت شیعه در برابر ارمنستان مسیحی قرار داده بود (Shaffer, 2003: 19, Katzman, 2017: 2). حتی به‌نظر برخی از مفسران، ایران با تأمین سوخت ارمنستان در زمان درگیری به‌شکل دو فاکتو از ایروان حمایت کرده است (Najafov, 2008: 36). به هر حال هیچ‌کدام از دو واکنش بی‌طرفی یا حمایت از ارمنستان، با ماهیت ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران مبنی بر حمایت از مسلمانان جهان و به‌ویژه شیعیان هم‌خوانی ندارد و بر اساس انگیزه‌های ژئوپلیتیکی بنیان نهاده شده است. رویکرد ایران در برابر قفقاز جنوبی بر خلاف مناطقی مانند خاورمیانه کاملاً ژئوپلیتیک‌محور بوده است. در حالی که رگه‌هایی از ایدئولوژی را در سیاست منطقه‌ای ایران در خاورمیانه می‌توان یافت. البته گرایش ژئوپلیتیک ایران برای برخی دولت‌ها خوشایند نبوده است. برای نمونه، سیاست واقع‌بینانه ایران در منازعه قره‌باغ به هیچ‌وجه با رضایت جمهوری آذربایجان همراه نیست (Sharashenidze, 2011: 2-3). دیگر مسائل مهم در قفقاز جنوبی که ایران بالقوه قابلیت موضع‌گیری ایدئولوژیک در قبال آن‌ها را داشته است در جدول ۱ نشان داده شده است. اما ایران با رویکردی واقع‌بینانه مبنای تصمیم‌های خود را واقعیت‌های ژئوپلیتیکی قرار داده است و نه آرمان‌های ایدئولوژیکی. شایان توجه اینکه سیاست خارجی ایدئولوژیک معمولاً با چاشنی رفتارهای تهاجمی همراه است. در حالی که نگرش ژئوپلیتیکی با تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر واقعیت هم‌خوانی بیشتری دارد. در نتیجه سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی بیش از اینکه ماهیت تهاجمی داشته باشد، ماهیت تدافعی دارد.

جدول ۱. مواضع ایران در قبال موضوع‌های مهم در قفقاز جنوبی

دوره‌ها	دوران هاشمی رفسنجانی		دوران محمد خاتمی		دوران محمود احمدی نژاد		دوران حسن روحانی	
	جبران اول چچن	جنگ فروداغ	انقلاب رز	نفوذ آمریکا در منطقه (بعداً سپتامبر)	نفوذ آمریکا در گرجستان	جنگ ۲۰۰۸	سندداد جبران فروداغ	
نگرش ایدئولوژیک (سیاست‌های فرضی)	حمایت از مسلمانان چچن	حمایت از آذربایجان شیعه	نقش انقلاب به دلیل گسترش نفوذ غرب	مخالفت قاطع	مخالفت قاطع	مخالفت قاطع	محکومیت اقدام روسیه	حمایت از آذربایجان شیعه
نگرش ژئوپلیتیک (سیاست‌های اتخاذ شده)	چچن مسأله داخلی روسیه	حمایت دوفاکتو از ارمنستان مسیحی	چچن مسأله داخلی روسیه	موضع گیری مخالطه	مخالفت از طریق اتحاد با روسیه	مخالفت از طریق اتحاد با روسیه	موضع گیری‌های دو پهلو	مبلیجگری و دعوت طرفین به خویشن‌داری

منبع: نگارندگان.

راهبرد امنیتی ایران در قفقاز

ناپایدارترین شرایط امنیتی در هر منطقه‌ای حالت نه جنگ و نه صلح^۱ است. چنین وضعیتی از فریز شدن بحران‌ها حکایت دارد. درگیری‌های حل نشده در قره‌باغ، اوستیا و آبخازیا، قفقاز جنوبی را در چنین موقعیتی قرار داده است (Gevorgyan, 2013: 2). با توجه به شرایط شکننده امنیتی در منطقه، کشورهای صاحب نفوذ پیشنهادها و راهبردهای امنیتی ویژه‌ای در برابر قفقاز جنوبی دارند. با بررسی این الگوها می‌توان به ماهیت تهاجمی و تدافعی آن‌ها پی برد. جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد ثبات در قفقاز جنوبی بر روش‌های بومی و منطقه‌ای تأکید دارد؛ زیرا در غیر این صورت نیروهای فرامنطقه‌ای می‌توانند با تشدید و گسترش منازعه‌ها به محیط پیرامونی، تنش‌ها را به درون مرزهای رقبای خود (ایران و روسیه) بکشانند و آن‌ها را زیر فشار قرار دهند؛ بنابراین رویکرد منطقه‌ای ایران انگیزه‌ای کاملاً تدافعی دارد. به شکل کلی، مدل‌های امنیتی موردنظر بازیگران رقیب در قفقاز جنوبی در قالب سه مدل انحصاری، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تعریف می‌شوند که به ترتیب از طرف روسیه، ایران و ترکیه حمایت می‌شوند. تشریح این مدل‌ها با استفاده از زبان ارقام گویاتر خواهد بود. مدل انحصاری روسیه به صورت ۳+۱ یا ۱+۱ است. یک سوی این معادله همواره روسیه است و طرف دیگر آن کشورهای قفقاز جنوبی در کنار هم یا به صورت تکی قرار دارند. مدل مورد نظر ایران ۳+۳ است که سه کشور قفقاز جنوبی و سه قدرت همسایه منطقه یعنی ایران، روسیه و ترکیه را شامل می‌شود. مدل مطلوب ترکیه ۳+۲+۲ است یعنی سه کشور قفقاز جنوبی به همراه روسیه و ترکیه به علاوه آمریکا و اروپا (Mousavi, 2006: 8). البته از منظر برخی پژوهشگران، آنکارا از مدل افراطی ۳+۱+۲ یعنی سه کشور قفقاز جنوبی، ترکیه به علاوه آمریکا و اتحادیه اروپا پیروی می‌کند (Jansiz and Hojasteh, 2015: 91). به هر حال مدل مورد نظر تهران نه تنها برخلاف ترکیه

مانع از ورود بازیگران بیگانه به قفقاز جنوبی است؛ بلکه مانند الگوی روسیه نیز حالت انحصاری ندارد. شایان توجه است که ورود اروپا و آمریکا به موضوع‌های امنیتی قفقاز جنوبی نه تنها سبب انزوای روسیه و ایران می‌شود؛ بلکه نتیجه آن پیشبرد هرچه بیشتر هدف‌های ترکیه است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که الگوی مدنظر ایران ضمن عادلانه‌بودن، حالت تدافعی نیز دارد (Khalifa-Zadeh, 2012: 69-70).

در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان کشوری است که ایران بیشترین نگرانی امنیتی را از بابت آن دارد (Dorraj and Entessar, 2013: 12). ریشه این نگرانی در انگیزه‌های الحاق‌گرایانه^۱ باکو و تمایلات جدایی‌طلبانه داخلی نهفته است. در رتبه بعدی گرجستان جای دارد که مشتاق پیوستن به ناتو است و این مسئله برای ایران تهدید برآورد می‌شود. ایران از سوی ارمنستان تنش امنیتی ندارد؛ اگرچه نیروهای مخالفان در ایروان به ساختارهای اروآتلانتیکی گرایش دارند. مدل‌های امنیتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد در جریان منازعه قره‌باغ به‌خوبی دیده می‌شود. تهران در اوج درگیری‌ها به‌وسیله سازوکار منطقه‌ای قصد میانجیگری میان دو طرف را داشت؛ اما تلاش‌های ایران به دلیل کارشکنی ترکیه و غرب به نتیجه نرسید (Hunter, 2010: 173)؛ زیرا ترکیه ترجیح می‌دهد که بحران قره‌باغ را بین‌المللی کند. حتی مسکو برای مشاهده مدیریت ایران بر منازعه تمایلی چندانی نداشت و با نفوذ بر ارمنستان موفق شد که آتش‌بس را بشکند (Yazdani and Fallahi, 2016: 33). چون مسکو الگوی انحصاری خود را ترجیح می‌داد و این منطقه را حیاط‌خلوت خویش می‌داند. این مدل‌ها نه تنها در موضوع‌های امنیتی بلکه در مسائل فرهنگی و اقتصادی منطقه نیز تا حدودی به‌کار گرفته شده‌اند.

سیاست اتحاد و ائتلاف ایران در قفقاز جنوبی

با توجه به مؤلفه‌های گوناگون (جمعیت، موقعیت سرزمینی، وسعت، منابع، اتحاد ملی و...) کشورهای قفقاز جنوبی در تأمین هدف‌ها و امنیت خود توانایی محدودی دارند. به همین دلیل، سیاست اتحاد با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گزینه‌ای در دسترس برای آن‌ها است. از سوی دیگر، موقعیت ژئوپلیتیکی و منابع غنی انرژی در منطقه، انگیزه‌های لازم را برای نفوذ قدرت‌های دیگر در منطقه فراهم کرده است. این مسئله سبب به‌وجود آمدن یک چندضلعی پیچیده در منطقه شده است که کشورهای قفقاز، ایران، ترکیه، روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل ضلع‌های آن را تشکیل می‌دهند (Demiroglu, 2015: 25-26). بر همین اساس همکاری‌های فزاینده بین روسیه، ایران و ارمنستان در دهه ۱۹۹۰ گمانه‌زنی‌هایی

درباره اتحاد و ائتلاف بین این سه کشور را مطرح کرد (Cornell, 1998: 62). اما فرارگرفتن ایران در سیستم اتحاد و ائتلاف حاکم بر قفقاز جنوبی، برخاسته از تمایل واقعی ایران برای گروه‌بندی منطقه‌ای نیست؛ بلکه گرایش الحاق‌گرایانه جمهوری آذربایجان و گرایش‌های غرب‌گرایانه باکو و تفلیس، ایران را به صورت خودکار به سوی مسکو و ایروان پیش رانده است.

از دیگر دلایل گرایش ایران به ارمنستان و روسیه سطح بالای روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل است (Hashimov, 2013: 9). اسرائیل به‌عنوان بازیگری فرامنطقه‌ای و دشمن شماره یک ایران، معامله‌های گسترده تسلیحاتی و نظامی با جمهوری آذربایجان دارد و در نزدیکی مرزهای مشترک جمهوری آذربایجان با ایران پایگاه شتود ایجاد کرده است. به بیان دیگر ائتلاف باکو، آنکارا و تل‌آویو و تشکیل محور شرقی- غربی در قفقاز جنوبی سبب همکاری بیشتر ایران با روسیه و ارمنستان و ایجاد محور شمالی- جنوبی شده است (Kraus and Souleimanov, 2016: 453). بر همین اساس، حضور ایران در محور شمالی- جنوبی در واقع اقدامی واکنشی و با کارکردی تدافعی است؛ زیرا در همکاری جمهوری آذربایجان با ترکیه و اسرائیل، واشنگتن نقش مهمی را ایفا کرده است و سبب هماهنگی بیشتر بین این سه کشور شده است. آمریکا از این راه می‌تواند که ضلع شمالی فشار ژئوپلیتیک بر ایران را تکمیل کند. چنان‌که در شرق با پاکستان و افغانستان و در جنوب با عربستان و کشورهای خلیج فارس متحد شده است (Hakim and Jafari Valdani, 2016: 56) و ایران را در انزوای ژئوپلیتیک قرار داده است. در نتیجه از جدی‌ترین دلایل ایران برای همکاری با روسیه و ارمنستان سیاست‌های خصمانه آمریکا برای محدود کردن هرچه بیشتر ایران در منطقه به‌ویژه بعد از حمله به عراق و افغانستان بوده است (Moniquet and Racimora, 2013: 51)؛ بنابراین انگیزه اصلی ایران از سیاست اتحاد و ائتلاف در قفقاز جنوبی ماهیت تدافعی دارد. بر همین اساس با بازترشدن فضا پس از اجرای توافق هسته‌ای، تهران تلاش کرده است که همکاری خود را با همه کشورهای قفقاز جنوبی به‌ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان در حوزه مبادله انرژی افزایش دهد (Ünal, 2016: 27, Badykova, 2016) تا تلاش کشورهای رقیب را برای منزوی کردن ایران در قفقاز جنوبی ناکام بگذارد. در همین زمینه می‌توان به دیدار الهام علی‌اف از تهران در فوریه ۲۰۱۶ و بازدید حسن روحانی از باکو در آگوست ۲۰۱۶ با محوریت راهروی ارتباطی شمال- جنوب^۱ اشاره کرد (Bhattacharjee, 2017: 4).

تعامل‌های دوجانبه ایران در قفقاز

با وجود تضاد بنیادین جمهوری اسلامی ایران با غرب، تهران تلاش کرده است که حتی با

کشورهای غرب‌گرای قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان و گرجستان) رابطه دوستانه برقرار کند (Tchantouridze, 2008: 10). البته آمار و ارقام اقتصادی نشان می‌دهد که ارمنستان در میان سه کشور قفقاز جنوبی جایگاه برتری را در رابطه با ایران دارد. بر اساس آمار سال ۲۰۱۵ ایران چهارمین شریک اقتصادی ارمنستان بعد از اروپا، روسیه و چین است (European Commission, 2015: 8). در مقایسه با ایران، روابط روسیه و ترکیه با کشورهای قفقاز جنوبی به شدت در تأثیر موضوع‌های سیاسی - امنیتی است.^۱ آنکارا علاوه بر قطع رابطه با ایروان مرزهای خود را نیز به روی ارمنستان بسته است. روابط مسکو - تفریس نیز بر سر مناطق جدایی طلب همواره پرچالش بوده است. ایران تنها همسایه قفقاز جنوبی است که در هر سه کشور این منطقه سفارت‌خانه دارد (Paul, 2015: 54-55). ماهیت تدافعی روابط دوجانبه ایران با هر سه کشور قفقاز جنوبی در ادامه مطرح شده است.

رابطه ایران و جمهوری آذربایجان در دوران کوتاه ریاست‌جمهوری ایاز مطلب‌اف^۲ بسیار مثبت بود. ایران از نخستین کشورهایایی بود که جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت؛ اما در دوران سی‌ماهه حکومت ابوالفضل ایلچی‌بیگ^۳ و ادعاهای وی درباره استان‌های آذری‌نشین ایران روابط دو کشور به سردی گرایید (Souleimanov and Ditych, 2007: 104). بنابراین نقطه شروع روابط ایران و جمهوری آذربایجان با رویکرد تهاجمی باکو شکل گرفت. با این وجود، تهران همواره تلاش کرده است که از رسیدن به نقطه بحرانی در رابطه با جمهوری آذربایجان جلوگیری کند. با روی کار آمدن حیدر علی‌اف در ژوئن ۱۹۹۳ راهبرد غرب‌گرایانه و همکاری با اسرائیل^۴ در سیاست خارجی باکو شکل گرفت (Khalifa-Zadeh, 2012: 73). اگرچه این موضوع برای ایران حساسیت‌زا است؛ اما در این دوره ملی‌گرایی افراطی در جمهوری آذربایجان تا حدودی تعدیل شد. با این حال، اختلاف با تهران بر سر موضوع‌هایی همچون رژیم حقوقی دریای خزر و سایر موضوع‌های سیاسی - اقتصادی همچنان وجود داشت؛ اما با خویشتن‌داری ایران عادی‌سازی روابط از سر گرفته شد (Sadegh-Zadeh, 2008: 39).

با روی کار آمدن الهام علی‌اف در سال ۲۰۰۳ سیاست خارجی غرب‌گرایانه جمهوری آذربایجان حالت متعادل‌تری به خود گرفت و همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای در دستور کار باکو قرار گرفت و رابطه با ایران نیز متعادل‌تر شد (Barry, 2016: 60-61). به شکل کلی،

۱. البته این موضوع به معنای برتری اقتصادی ایران در کشورهای قفقاز جنوبی نیست در اینجا فقط بُعد سیاسی مدنظر است.

۲. Ayaz Mutalibov

۳. Abulfaz Elçibey

۴. نخستین دیدار رسمی حیدر علی‌اف و نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در سال ۱۹۹۷ بود.

سیاست‌های الهام‌علی‌اف در تداوم برنامه‌های پدرش قرار دارد؛ اگرچه وی به اندازه سلف خود مهارت ندارد؛ اما خط مشی پیشین را همچنان پیگیری می‌کند. به بیان دیگر، راهبرد جمهوری آذربایجان در برابر ایران ثابت بوده و نوسان‌ها در روابط دوجانبه اندک بوده است. با این حال، گسترش همکاری‌های نظامی جمهوری آذربایجان با اسرائیل سبب تقویت احساس ناامنی تهران از سوی مرزهای شمالی شده است. با توجه به آنچه بیان شد؛ به‌کارگیری سیاست تدافعی از سوی ایران برای جلوگیری از تهدیدهای مرزی و سرریز احساسات الحاق‌گرایانه به داخل کشور منطقی‌ترین راه حل به نظر می‌رسد. بخشی از سیاست‌های تدافعی ایران به گسترش روابط با ارمنستان و روسیه مربوط می‌شود که در بخش‌های دیگر بررسی شده است.

رابطه تهران-ایروان در دوران بعد از فروپاشی اتحاد شوروی ماهیت تدافعی داشته است؛ زیرا مهم‌ترین عامل نزدیکی روابط ایران اسلامی و ارمنستان مسیحی، احساس تهدید مشترک است (Sadegh-zadeh, 2008: 37). چنان‌که بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی پیش‌زمینه شکل‌گیری روابط تدافعی وجود تهدیدی مشترک است. در همین زمینه، روابط تهران و ایروان با دیدار وزیر دفاع ایران از ارمنستان (نوامبر ۲۰۰۷) وارد مرحله نظامی شد تا حدی که در آن دیدار، وزیر دفاع ارمنستان از امکان‌پذیری طرح‌های مشترک نظامی با ایران سخن گفت (Koolae and Hafezian, 2010: 396). علاوه بر این، تهران با آگاهی از نقش لابی ارامنه در آمریکا و اروپا تلاش دارد که از جایگاه دیاسپورای ارمنی در این کشورها بهره‌برداری تدافعی کند و از سیاست‌های خصمانه آمریکا در برابر خود بکاهد (Djalili, 2002: 54). شایان توجه است که لابی ارمنی تاکنون موفق شده است که سیاست خارجی آمریکا را در سه موضوع ناگورنو قره‌باغ، شناسایی قتل عام ارامنه و دریافت کمک‌های مالی از واشنگتن در تأثیر قرار دهد (Koohkan and Nakhai, 2016: 93). به‌طور کلی روابط دوجانبه تهران-ایروان ریشه در حس مشترک فشار و انزوا دارد. از یک‌سو، ایران با محدودیت‌های بین‌المللی و فشارهای آمریکا روبه‌رو است و از سوی دیگر ارمنستان کشوری محصور در خشکی است که بین دو همسایه خود یعنی جمهوری آذربایجان و ترکیه به‌شدت محدود شده است (Sharashenidze, 2011: 3). تهران و ایروان روابط خود را برای رویارویی با این محدودیت‌ها گسترش داده‌اند.

اگر از دیدگاه تهاجمی به سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی نگاه شود تمایل گرجستان برای همکاری با غرب (آمریکا و ناتو) عاملی بازدارنده در توسعه روابط ایران با گرجستان خواهد شد. در حالی که با وجود تفاوت راهبردی در سیاست خارجی دو کشور، تهران همواره تلاش کرده است که روابط خود را با گرجستان توسعه دهد (Chitadze, 2012: 8)، به‌شکلی که تا سال ۲۰۱۲ تهران و گرجستان ۴۷ توافق دوجانبه داشتند (Sadri, 2012: 393). حتی با

وجود همکاری روسیه و ایران در قفقاز جنوبی، رفتارهای تهاجمی مسکو در قبال گرجستان هیچ‌گاه مورد تأیید ایران نبوده است. برای نمونه، تحریم‌های اقتصادی در سال ۲۰۰۶ و قطع صادرات گاز روسیه به گرجستان با کمک ایران به‌نوعی خنثی شد. با تصمیم مقام‌های تهران در ژانویه ۲۰۰۶ گاز ایران از راه جمهوری آذربایجان به گرجستان صادر شد و حتی تصمیم گرفته شد که ایران از راه ارمنستان به گرجستان الکتریسیته صادر کند. در همین زمینه در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۶ وزیر امور خارجه و وزیر انرژی گرجستان برای تنوع‌بخشیدن به منابع تأمین‌کننده انرژی خود از ایران بازدید و در این زمینه با مقام‌های ایرانی یادداشت تفاهم همکاری امضا کردند (Najafov, 2008: 40). همچنین بعد از جنگ پنج‌روزه ۲۰۰۸، تفلیس از اتکای صرف به غرب ناامید شد و به فکر ایجاد موازنه به‌وسیله قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران افتاد (Kakachia, 2012: 70, Kalaf-Zadeh, 2011: 1-2). به‌تازگی نیز پس از توافق برجام، زمینه همکاری بین دو کشور بیشتر مهیا شده است. در دوماه اول سال ۲۰۱۷ حجم تجارت دوجانبه ۵۰ درصد افزایش داشته است و تعداد گردشگران ایرانی در گرجستان بنا به سخنان مقام‌های گرجی افزایش چشمگیری یافته است (Iran Daily, 2017).

محدودیت در روابط دو کشور نه ناشی از تمایل ایران بلکه نتیجه فشارهای غرب است؛ برای نمونه با فشارهای فرانسه و آمریکا رژیم حذف روادید بین دو کشور برای جلوگیری از دورزدن تحریم‌ها لغو شد. پس از برجام رژیم حذف روادید دوباره برقرار شد. بسیاری از تحلیلگران گرجی معتقدند که رابطه تفلیس با واشنگتن نباید مانع رابطه منطقی با ایران باشد (Hunter, 2010: 183). حتی چنان‌که بیان شد گرجستان در دوران تحریم‌های سنگین علیه ایران تبدیل به مکانی برای دورزدن تحریم‌ها توسط تهران شده بود (Corso, 2013). با وجود ناسازگاری ایران با شریک‌های راهبردی آمریکا در خاورمیانه، بنا به رفتار تدافعی ایران در قفقاز، بر روی این نوع همکاری‌ها در منطقه حساسیت چندانی وجود ندارد.

برداشت تهاجمی از رفتار تدافعی ایران در قفقاز

در بخش‌های پیشین سیاست خارجی تدافعی ایران در قفقاز جنوبی بررسی شد؛ اما بر اساس گفتمان کلانی که بر سیاست خارجی ایران حاکم است نظم رایج در سیاست بین‌الملل مطلوب ایران نیست. بر اساس ابرگفتمان اسلام‌گرایی انقلابی مرزهای عقیدتی باید جایگزین نظم وستفالیایی نظام بین‌الملل شود. این هدف در خرده‌گفتمان‌های مختلف با تاکتیک‌های مختلف پیگیری شده است (Dehghani Firoozabadi, 2015: 55). در همین زمینه، ایران تنها کشور

دنیا است که به صراحت هدف خود را مبنی بر حذف کشوری (اسرائیل)^۱ از روی نقشه سیاسی جهان اعلام کرده است (Treviño, 2013: 382). این هدف هر چند بیشتر آرمانی سیاسی به نظر می‌رسد؛ اما به شکل‌گیری پنداشتی تهاجمی از سیاست خارجی ایران، برای بازیگران دیگران منجر شده است. حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در مناطق مختلف خاورمیانه مانند حزب‌الله لبنان، حماس فلسطین، انصارالله یمن، اخوان المسلمین مصر و حضور نظامی در بحران سوریه سبب تقویت این دیدگاه در سال‌های اخیر شده است (Katzman, 2017: 35-40).

ادراک رقبا از رفتار منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی همچون بسته‌ای جداگانه نیست که محتوای درون آن را بدون توجه به محیط اطراف ارزیابی کنند. پندار رایج از سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی در پرتو ابرگفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران و نمود منطقه‌ای آن در خاورمیانه شکل گرفته است. در نظام بین‌الملل نواحی مختلف و به‌ویژه مناطق نزدیک به هم، تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند؛ اما بدون شک اهمیت و میزان تأثیرگذاری این مناطق بر یکدیگر یکسان نیست. بر این اساس معادلات خاورمیانه بیش از آنکه از تحولات قفقاز جنوبی تأثیرپذیر باشد بر روی آن اثرگذار است. این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که رقابت ایران و ترکیه را به‌عنوان دو بازیگر مداخله‌گر در مسائل خاورمیانه در عین همسایگی با قفقاز جنوبی در نظر بگیریم. همچنین فراتر از سطح تحلیل منطقه‌ای از یک سو روسیه قرار دارد که ضمن ایفای نقش مؤثر در خاورمیانه قفقاز جنوبی را هم حیاط‌خلوت خود می‌داند. از سوی دیگر نیز آمریکا قرار دارد که به‌عنوان قدرت هژمون، هرگونه تحول در مناطق مختلف دنیا از جمله قفقاز جنوبی و خاورمیانه را زیر نظر دارد؛ بنابراین چگونگی عملکرد و تعامل این بازیگران در خاورمیانه نه تنها بر روابط آن‌ها با یکدیگر در قفقاز تأثیرگذار است؛ بلکه نگرش کشورهای قفقاز جنوبی را نیز جهت می‌بخشند.

رفتارهای تهاجمی روسیه در اوستیای جنوبی، آبخازیا و همچنین شبه‌جزیره کریمه در کنار اقدام‌های نظامی در سوریه، سیاست تهاجمی همه‌جانبه‌ای را به‌تصویر کشیده است. اتحاد تاکتیکی ایران و روسیه در قفقاز جنوبی در ترکیب با سیاست ایران در خاورمیانه، تصویری تهاجمی از سیاست خارجی ایران را در پندار رقبا قفقاز، ترکیه، جمهوری آذربایجان و تا حدودی گرجستان ایجاد کرده است. نادیده گرفتن نقش ایران در بسیاری از مسائل مشترک منطقه‌ای مانند خطوط انتقال انرژی، تقسیم دریای خزر، همکاری تسلیحاتی و اطلاعاتی جمهوری آذربایجان با اسرائیل (Bhattacharjee, 2017: 3)، بهره‌برداری از منابع دریایی مورد اختلاف در خزر، نظامی کردن خزر و تلاش کشورهای منطقه برای پیوستن به ناتو شواهدی

1. Wiping Israel off the Map

در تأیید این مدعاست. همچنین آمریکا به عنوان سکاندار «سیاست همه‌چیز بدون ایران» در قفقاز جنوبی، خواستار حذف نقش ایران در طرح‌های حمل‌ونقل، هوایی، ریلی، اکتشاف انرژی، خطوط انتقال انرژی، عمرانی و حتی فرهنگی در منطقه است. این سیاست آمریکا به جهت رفتار «ژئوپلیتیک محور تدافعی» ایران در قفقاز جنوبی نیست؛ بلکه بیش از هر چیز ریشه در سیاست خارجی تهاجمی ایران در برابر متحد راهبردی واشنگتن در خاورمیانه یعنی اسرائیل دارد. به شکلی که تغییر معنادر در روابط ایران و آمریکا میزان نفوذ تهران در قفقاز جنوبی را در تأثیر قرار خواهد داد. چنان‌که ترکیه با استفاده از برتری‌های اقتصادی و نظامی آمریکا نه تنها از مزایای اقتصادی قفقاز جنوبی بهره‌مند می‌شود؛ بلکه سیاست‌های فرهنگی و قدرت نرم خویش را در قفقاز جنوبی به عنوان تابعی از قدرت اقتصادی پیش می‌برد.

نتیجه

نوشتار پیش‌رو، در پی واکاوی برداشت بازیگران منطقه از ماهیت تدافعی یا تهاجمی سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی است. اگرچه به باور نگارندگان «سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی مبتنی بر الگوی تدافعی بوده است»؛ اما فرضیه رقیبی که مطرح می‌شود «مبنای سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی را دارای ماهیت گسترش‌گرایانه و تهاجمی برآورد می‌کند». بررسی این دو فرضیه در چارچوب «رفتار منطقه‌ای تدافعی» یا «رفتار منطقه‌ای تهاجمی» در سیاست‌گذاری کشورهای ذی‌نفع در برابر ایران تأثیرگذار است؛ زیرا اگر برداشت سایر بازیگران از سیاست منطقه‌ای ایران تهاجمی باشد منطقی‌ترین راه حل برای آن‌ها به‌کارگیری سیاست «بازدارندگی» در برابر ایران است. در برابر اگر ادراک سایر بازیگران از رفتار منطقه‌ای ایران بر اساس واقع‌گرایی تدافعی باشد، انتخاب عقلانی برای آن‌ها «همکاری» خواهد بود.

بررسی برداشت همسایگان ایران در قفقاز جنوبی در مورد سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که متغیرهای مختلف در شکل‌گیری این برداشت نقش داشته است. واقعیت این است، حتی اگر سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی تدافعی محسوب نشود، میزان تهاجمی بودن آن در مقایسه با ترکیه، روسیه، آمریکا و اسرائیل بسیار پایین‌تر است؛ اما واقعیت‌های بیرونی از به‌کارگرفتن رویکرد احتیاط و استقبال‌نکردن در گسترش روابط از سوی همسایگان قفقاز جنوبی نسبت به ایران حکایت دارد. از آشکارترین نمودهای این رویکرد در برابر ایران می‌توان به حذف تهران از کنسرسیوم خط لوله باکو، تفلیس و جیحان، همکاری نظامی باکو با اسرائیل، مخالفت با الگوی موردنظر ایران در تقسیم دریای خزر، تلاش در نظامی کردن دریای خزر توسط جمهوری آذربایجان، طرح پاسبان خزر، استخراج منابع دریای خزر بدون

مشخص شدن رژیم حقوقی آن، مشارکت ندادن ایران در گروه مینسک برای حل بحران قره‌باغ اشاره کرد.

چهار عامل ارائه شده در این نوشتار نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی تدافعی بوده است. عامل‌ها عبارت‌اند از: ۱. رفتار ایدئولوژیک یا ژئوپلیتیک ایران در قفقاز؛ ۲. راهبرد امنیتی ایران در قفقاز؛ ۳. سیاست اتحاد و ائتلاف در قفقاز جنوبی؛ ۴. نوع تعامل‌های دوجانبه ایران. با وجود این، چنان‌که بیان شد فضای کلی حاکم بر قفقاز جنوبی مبتنی بر استقبال نکردن از همکاری گسترده با ایران است. برای رفع این تناقض نیاز است که چگونگی تعامل بازیگران این منطقه با ایران در بستری گسترده‌تر بررسی شود.

نگارندگان بدین موضوع آگاه هستند که تحلیل سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی به صورت مجزا ماهیت علمی تری دارد؛ اما راهبرد کلی ایران در برابر نظام بین‌الملل و نمود آن در خاورمیانه پندار سایر بازیگران از سیاست قفقازی ایران را جهت داده است؛ زیرا کشورهای این منطقه و قدرت‌های صاحب نفوذ، سیاست خارجی ایران را در قفقاز جنوبی به صورت جداگانه ارزیابی نمی‌کنند؛ بلکه روند کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران و به‌ویژه سیاست خاورمیانه‌ای ایران را در برآوردهای خود منظور می‌دارند؛ بنابراین در این نوشتار رفتار منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی در تناظر با گفتمان کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران و به‌ویژه سیاست منطقه‌ای ایران در خاورمیانه ارزیابی شد. رقبای ایران در قفقاز جنوبی از این دو متغیر پنداری تهاجمی دارند.

References

A) English

1. Badykova, Najia (2012), Iran and Russia Coordinate in the South Caucasus: a Prelude for a Greater Game , Available at: <https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13371-iran-and-russia-coordinate-in-the-south-caucasus-a-prelude-for-a-greater-game?.html>, (Accessed on: 4/7/2017).
2. Barry, James (2016), Brothers or Comrades at Arms? Iran s Relations with Armenia and Azerbaijan in: Shahram Akbarzadeh and Dara Conduit, **Iran in the World President Rouhani's Foreign Policy**, Palgrave Macmillan, pp. 59-74.
3. Bhattacharjee, D. (2017), Israel and Azerbaijan Relation: a Strategic Compulsion, Indian Council of World Affair ICWA , Available at: <http://icwa.in/pdfs/IB/2014/IsraelandAzerbaijanRelationIB04012017.pdf>, (Accessed on: 4/7/2017).

4. Chitadze, Nika (2012), Geopolitical Interests of Iran in South Caucasus and Georgian-Iranian Relations **Journal of Social Sciences**, Vol. 1, No. 2, pp. 5-12.
5. Cornell, Svante E. (1998), Iran and the Caucasus **Middle East Policy**, Vol. 5, No. 4, pp. 51-67.
6. Corso, Molly (2013), Georgia: is Tehran Trying to Use Tbilisi to Evade Sanctions? Available at: <http://www.eurasianet.org/node/67253>, (Accessed on: 27/4/2017).
7. Demiroglu, Levent (2015), Geopolitics of Oil and Gas in South Caucasia , **Journal of Social Sciences**, Vol. 4, No. 1, pp. 25-29.
8. Djalili, Mohammad Reza (2002), Iran and the Caucasus: Maintaining Some Pragmatism **The Quarterly Journal**, Vol. 1, No. 3, pp. 49-57.
9. Dorraj, Manochehr and Nader Entessar (2013), Iran s Northern Exposure: Foreign Policy Challenges in Eurasia **School of Foreign Service in Qatar**, Available at: <https://repository.library.georgetown.edu/bitstream/handle/10822/708817/CIRSOccasionalPaper13DorrajEntessar2013.pdf?sequence=5&isAllowed=y>, (Accessed on: 17/10/2018).
10. **European Commission** (2015), European Union, Trade in Goods with Armenia , Available at: http://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2006/september/tradoc_113345.pdf, (Accessed on: 5/4/2017).
11. Gevorgyan, Artyom (2013), South Caucasus: the Main Issues of Regional Insecurity and Instability , **Army War College Carlisle Barracks PA**, Available at: <http://www.dtic.mil/get-tr-doc/pdf?AD=ADA589316>, (Accessed on: 7/5/2017).
12. Hashimov, Isbandiyar (2013), Balance of Power in 21st Century in Terms of Offensive Structural Realism **SSRN eLibrary Search Results**, Available at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2286684, (Accessed on: 7/5/2014).
13. Hunter, Shireen (2010), **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International**, Oxford: ABC-CLIO.
14. **Iran Daily** (2017), Iran, Georgia Seek Stronger Ties , Available at: <http://www.iran-daily.com/News/191068.html>, (Accessed on: 12/5/2017).
15. Jansiz, Ahmad and Mohammad Reza Hojasteh (2015), Conflicts in the Caucasus Region and its Effects on Regional Security Approach **Journal of Politics and Law**, Vol. 8, No. 1, pp. 83-93.
16. Jervis, Robert (1976), **Perception and Misperception in International Politics**, New Jersey: Princeton University Press.
17. Jervis, Robert (2002), Signaling and Perception: Drawing Inferences and Projecting Images in: Kristen Renwick (ed.), **Political Psychology**, Lawrence Erlbaum Associates Publishers, pp. 293-327.

18. Kakachia, Kornely K. (2011), Iran and Georgia: Genuine Partnership or Marriage of Convenience? **Policy Memo**, No. 186, pp. 1-5.
19. Katzman, Kenneth (2017), Iran's Foreign and Defense Policies , **Congressional Research Service Washington United States**, No. CRS 7-5700, R44017, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44017.pdf>, (Accessed on: 7/5/2014).
20. Khalifa-Zadeh, Mahir (2012), Israel and Azerbaijan: to Counteract Iran , **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 13, No. 3, pp. 68-79.
21. Koolae, Elaheh and Mohammad Hossein Hafezian (2010), The Islamic Republic of Iran and the South Caucasus Republics **Iranian Studies**, Vol. 43, No. 2, pp. 391-409.
22. Kraus, Josef and Emil Souleimanov (2016), A Failed Comeback? Understanding Iranian Policies in the South Caucasus , **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol. 18, No. 5, pp. 448-464.
23. Kydd, Andrew (1997), Sheep in Sheep's Clothing: why Security Seekers do not Fight each other **Security Studies**, Vol. 7, No. 1, pp. 114-155.
24. Moniquet, Claude and William Racimora (2013), **The Armenia-Iran Relationship: Strategic Implication for Security in the South Caucasus Region**, European Strategic Intelligence and Security Center.
25. Najafov, Huseyn (2008), Iran and the Southern Caucasus **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 49, No. 1, pp. 35-43.
26. Paul, Amanda (2015), Iran's Policy in the South Caucasus between Pragmatism and Realpolitik in: EPC (ed.), **The South Caucasus between Integration and Fragmentation**, European Policy Center, pp. 53-60.
27. Sadegh-zadeh, Kaweh (2008), Iran's Strategy in the South Caucasus , **Caucasian Review of International Affairs**, Vol. 2, No. 1, pp. 35-41.
28. Sadri, Houman (2012), Iran and the Caucasus States in the 21st Century: a Study of Foreign Policy Goals and Means **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol. 14, No. 3, pp. 383-396.
29. Shaffer, Brenda (2003), Iran's Role in the South Caucasus and Caspian Region: Diverging Views of the U.S. and Europe , in: Eugene Whitlock (ed.), **Iran and its Neighbors: Diverging Views on a Strategic Region**, Berlin: SWP, pp. 17-22.
30. Sharashenidze, Tornike (2011), The Role of Iran in the South Caucasus , **Caucasus Analytical Digest**, Vol. 4, No. 30, pp. 2-4.
31. Souleimanov, Emil and Ondrej Ditych (2007), Iran and Azerbaijan: a Contested Neighborhood **Middle East Policy**, Vol. 14, No. 2, pp. 101-116.
32. Tchantouridz , Lasha (2008), The Three Colors of War: Russian, Turkish, and Iranian Military Threat to the South Caucasus , **Caucasian Review of International Affairs**, Vol. 2, No. 1, pp. 2-10.

33. Treviño, Rusty (2013), Is Iran an Offensives Realist or a Defensive Realist? a Theoretical Reflection on Iranian Motives for Creating Instability , **Journal of Strategic Security**, Vol. 16, No. 5, pp. 382-392.
34. Ünal, Serhan (2016), **Post-Sanctions Iran and Regional Energy Geopolitics**, TENVA Turkish Energy Foundation.

B) Persian

1. Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2015), **Discursive Circle in the Foreign Policy of I.R.Iran**, Tehran: Mokhatab.
2. Hakim, Hamid and Asghar Jafari Valdani (2016), Geopolitics Changes of Caucasus and its Effects on National Security of Islamic Republic of Iran , **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 21, No. 91, pp. 37-64.
3. Koohkan, Alireza and Mahla Nakhai (2016), Armenian Lobby and US Foreign Policy in the South Caucasus ,**Iranian Research Letter of International Politics**, Vol. 3, No. 2, pp. 92-115.
4. Mousavi, Rasool (2006), Security Mechanisms in South Caucasus ,**Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 12, No. 42, pp. 3-14.
5. Yazdani, Enayatollah and Ehsan Fallahi (2016), Cooperation in Foreign Policy of Iran and Russia against East-West Axis in South Caucasus , **Central Eurasia Studies**, Vol. 9, No. 2, pp. 413-432.